

مفهوم اموال فکری در حقوق اموال و جایگاه آن

رحیم پیلوار*

چکیده

از جمله مصادیق اموال، اموال فکری هستند که از جایگاه مهمی در دنیای کنونی برخوردارند. این مقاله در پی آن است تا اموال فکری را از زاویه حقوق اموال و با کمک از حقوق تطبیقی بررسی کرده و خواننده را با مفهوم و جایگاه اموال فکری در حقوق اموال آشنا کند. به عنوان نتیجه باید گفت که متعلق اموال فکری، اشیائی منقول و غیر محسوس بوده و در فقه و حقوق ایران به نظر می رسد در مقابل منفعت و حق، مصادق عین معین هستند.

کلیدواژه: مال، مال فکری، مالکیت ادبی و هنری، مالکیت صنعتی، حقوق اموال

*استادیار حقوق خصوصی دانشگاه تهران (پردیس فارابی) Rahimpilvar@ut.ac.ir

تاریخ وصول: ۹۲/۱۰/۲۵ - پذیرش نهایی: ۹۴/۲/۲۳

۱- مقدمه

از جمله مصادیق مهم اموال در دنیای کنونی، اموال فکری هستند. اموالی که اکنون گرچه ارزش بسیار زیادی دارند ولی نوظهور و محصول پیشرفت های انسان به شمار می روند. امروزه کسی در اهمیت این گونه اموال شک ندارد و به خوبی درک شده است که در دنیای کنونی ملاک قدرتمندی کشورها، دیگر فقط داشتن اراضی وسیع یا قدرت نظامی نیست بلکه هر چه کشوری در علم و فرهنگ پیشرفته تر بوده و محصولات علمی و فرهنگی بیشتری تولید کند، قدرت و نفوذ بیشتری خواهد داشت. بر همین اساس، حمایت از اموال فکری که در رشته حقوق مالکیت فکری بحث می شود، جزء شاخه های بسیار مهم و پویای حقوق است، زیرا هدف آن حمایت از صاحبان علم و هنر است.

معمولاً حقوقدانان متخصص در زمینه مالکیت فکری، از زاویه مالکیت یا حق یعنی نوع رابطه میان فرد و مال، وارد بحث شده و سپس مصادیق اموال فکری، یعنی آثار صنعتی، ادبی و هنری را بررسی می کنند. این مسأله باعث شده است تا دست کم در حقوق ما، خود مال فکری کمتر مورد بررسی و تبیین قرار گرفته، و در نتیجه باعث شود راجع به ماهیت مال فکری و جایگاه آن ابهاماتی وجود داشته باشد. به همین خاطر این مقاله در پی آن است که مفهوم و جایگاه خود اموال فکری را با استفاده از تاریخ حقوق و حقوق تطبیقی بررسی کرده و در حدّ توان به روشن کردن مسائل مربوطه به ابهامات پیرامون آنها پردازد.

درک صحیح از مال فکری مستلزم آن است که نخست مفهوم مال روشن شود؛ لذا ابتدا به مفهوم مال پرداخته شده و پس از روشن شدن مبادی، به بحث راجع به مفهوم مال فکری به عنوان مصداقی از اموال - که البته ویژگی های خود را هم دارد - و جایگاه آن در حقوق اموال، پرداخته خواهد شد.

۲- مفهوم مال

در زبان پارسی و عربی، مال معنای وسیعی دارد و شامل هر امری که مردم آن را تملک کنند، می شود (تاج العروس/ ۱۵/ ۷۰۳- القاموس المحيط/ ۳/ ۶۱۸- لغت نامه دهخدا، ذیل واژگان مال و خواسته). در حقوق ما هم مال از معنای لغوی خود دور نیفتاده است. زیرا حقوق در این حوزه علی الاصول تابع عرف عقلا است، گرچه خود نیز بنا به مصالحی دخالت می کند. در فقه نیز وضع به همین گونه است و فقها بیان کرده اند که مال، مفهومی عرفی دارد (منیه الطالب / ۷/ ۱) و به بیان دیگر، آنها در خصوص مال انگاشتن اشیاء، علی الاصول تابع عرف عقلا می هستند و در این مورد شارع از پیش خود تأسیسی به وجود نیاورده است و بر همین اساس باید گفت که مال، نه حقیقت شرعیه دارد و نه حقیقت متشرعه. برخی حقوقدانان بزرگ فرانسوی نیز به این نکته و عرفی بودن معنای مال تصریح کرده اند (Le déclin du droit / 1949/ P 77, N 24).^۱

با این حال، جهت درک صحیح مفهوم مال و پرهیز از افتادن در دام اشتباهاتی که ممکن است دامن حقوقدانان را بگیرد، باید به چند مطلب مهم دقت کرد:

۲-۱- عنوان اعتباری داشتن مال و اموال فکری

مال، اصطلاحی حقوقی و بالتبع عنوانی اعتباری است. با این توضیح که عالم حقوق، عالم اعتباریات است نه عالم واقعیات تکوینی. حقوق با ملاحظه روابط اجتماعی و جهت تنظیم امور، نهادهایی را جعل و مقرر می کند که از جمله آنها نهاد مال و مالکیت است. به بیان دیگر، مردم جهت ادامه حیات اجتماعی خود ناچارند با یکدیگر تعامل کنند و از جمله، مالک اموال بوده و همچنین مبادلات مالی داشته باشند و حقوق هم بنا بر همین ضرورت، مالیت را نسبت به اشیاء اعتبار می کند. به همین دلیل، ممکن است که شیئی در یک زمان یا مکان، مال تلقی گردد ولی همان شیء در زمان و مکان دیگر، مال تلقی نگردد. مثلاً مشروبات الکلی در جامعه کنونی، مال تلقی

۱- شاید به همین دلیل است که قانون مدنی ایران و فرانسه مال را تعریف نکرده اند.

نمی شود ولی در بسیاری کشورهای دیگر مال تلقی گردیده، و مورد معامله قرار می گیرد.^۲

همچنین باید توجه داشت که وقتی حقوقدانان از مال سخن می گویند، منظورشان حقوق بر شیء یا تکالیف ناشی از آن است؛ بنابراین در معنای دقیق حقوقی، موضوع مال آن حقوق و تکالیفی است که ناشی از اشیاء است و خود اشیاء در واقع، متعلق اعتبار هستند.

۲-۲- رابطه مال با شیء متعلق آن

همان طور که بیان شد حقوق با ملاحظه اشیاء، عنوان مال (مالیت) را اعتبار می کند. بنابراین گرچه اشیاء، واقعیاتی تکوینی هستند و مال، واقعیتی اعتباری و غیر تکوینی، با این حال این مسأله به معنای بیگانگی آن دو نبوده، و حقوق هم فارغ از این رابطه نیست. به عنوان مثال، تقسیم اموال به محسوس (مادی/ ملموس) و غیر محسوس (غیر مادی/ غیر ملموس)، همچنین تقسیم اموال به منقول و غیر منقول یا قابل بقا و غیر قابل بقا، در واقع بر پایه توجه به شیء متعلق اعتبار مال است.

۲-۳- شرایط مال انگاری اشیاء

در فقه اسلامی، مشهور فقها برای این که چیزی مال تلقی شود دو شرط مهم قائل اند: ۱- از نظر عرف عقلا دارای منفعت باشد. ۲- منفعت مذکور، مورد نهی شارع نباشد. (المکاسب/ ۱۶۱/۲؛ مفتاح الکرامه/ ۱۲، ۱۳۲ و ۸/۱۳؛ کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه/ ۴۹/۲).

حقوقدانان بزرگ فرانسه برای مال انگاری اشیاء دست کم از قرن ۱۸ تاکنون، معیار و تأکیدشان بر «مفید بودن شیء» برای انسان بوده است (Droit des biens/2008/ 11, N 13) که به نظر می رسد با این دیدگاه تا حد زیادی به فقه نزدیک می شوند. البته خواهیم دید که بسیاری از حقوقدانان قدیم و جدید فرانسه، فقط اشیاء محسوس را قابل

۱- برای دیدن تفاوت مفاهیم حقیقی (واقعی) و اعتباری، ر.ک: طباطبایی/ ۱۵۷/۲ به بعد - اولیایی/ ۱۳۴.

این می دانند که مشمول نهاد مالکیت قرار گیرد و اشیاء غیر محسوس را زیر مجموعه حق قرار می دهند نه مالکیت.

در حقوق فرانسه به اشیاء تا وقتی که به تملک در نیامده اند معمولاً chose (شیء) اطلاق می گردد ولی پس از تملک، عنوان Bien (مال) اطلاق می شود (Traité pratique de droit civil Français/1952/ 58, N51- Droit des biens, 2006/ 65, n 137). با این حال در حقوق فرانسه بعضاً این دو عنوان به جای هم به کار می روند^۳ و قانون مدنی فرانسه در این زمینه با تسامح عمل کرده است (Droit des biens/ 2006/ 9, n 12).

۳- تعریف مال

با عنایت به مباحث گذشته اکنون می توان مال را در فقه و حقوق تعریف کرد و بدیهی است تعریفی که مال در حقوق دارد با سایر شاخه های علوم از جمله اقتصاد الزاماً یکسان نخواهد بود، همچنان که در اقتصاد، هر چه که عرف مال تلقی کند به عنوان کالا مشمول مطالعه قرار می گیرد، ولی در حقوق اینگونه نیست.

در تعریف مال می توان گفت: هر شیئی (اعم از محسوس یا غیر محسوس) که دارای منفعت عقلایی بوده و آن منفعت، مورد نهی مقنن قرار نگرفته باشد، به عنوان مال، مورد اعتبار قرار می گیرد. ماده ۲۱۵ قانون مدنی هم در همین راستا قابل تفسیر است. در واقع بند دوم ماده ۲۱۵ مبین بند اول ماده است. قانون مدنی در بند اول می گوید: «مورد معامله باید مالیت داشته باشد» و سپس در بند دوم در توضیح مال بودن می گوید: «... متضمن منفعت عقلایی باشد».

۱- برخی معتقدند که شیء اعم از مال است (هر مالی شیء است ولی هر شیء مال نیست) (Traité théorique et pratique de droit civil/1905/ 11, N 10) و در مقابل برخی می گویند: رابطه شیء و مال، عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی هر شیئی مال نیست نظیر نور خورشید و هر مالی هم شیء نیست، مثل اموال غیر محسوس (غیر مادی) (Droit civil/ Les biens /1980/57).

۳-۱- تحول مال و شناسایی اموال فکری

در گذشته های دور، رابطه انسان با اموالش همچون دوران کنونی نبوده است. امروزه نوعاً حقوقدانان می پذیرند که مالکیت که همان رابطه فرد با مال یا به نظر برخی، رابطه افراد با یکدیگر با موضوعیت مال است، رابطه ای اعتباری و غیر تکوینی است، نه این که میان فرد و اموالش که عناوینی اعتباریند، رابطه ای واقعی برقرار باشد. اما در گذشته چنین نبوده است. مطابق مطالعات تاریخی انجام شده، در گذشته بسیاری از افراد اموال را منحصر در اشیاء محسوس کرده و اموال خود را جزئی از خود می دانستند (تاریخ مالکیت/ ۸، ۹، ۱۴، ۱۶). بر همین اساس، نزد بسیاری از مردم گذشته و حتی برخی معاصرین، مال با محسوس بودن گره خورده است، گویی موجود، فقط موجود محسوس است بنابراین فقط اشیاء محسوس می توانند مال تلقی شوند.

اما با تحولات سریع جوامع در قرون اخیر بالاخص از قرن ۱۹ به بعد اشیاء غیر محسوس نیز مورد توجه جدی قرار گرفته و حتی ارزش و مقبولیتی بیش از اشیاء محسوس پیدا کردند. زیرا به علت رشد جمعیت و پیشرفت بشر و نتیجتاً تغییر سلاقی، ذائقه ها و آرزوها، دیگر اموال محسوس برای طبع نوجو و زیاده خواه انسان کافی نبودند. توضیح آن که در سنت فکری ارسطویی، طبیعت منشأ ثروت است، ولی در اندیشه های اقتصادی جدید برخلاف سنت فکری مذکور، انسان منشأ تمام پیشرفت ها و ثروت های مادی است و تولید ثروت تابعی از چگونگی کار و فعالیت انسان ها است (تجدد طلبی و توسعه در ایران معاصر/ ۴۶، ۱۴). در چنین دنیایی وابستگی انسان به طبیعت کمتر شده و در مقابل، سلطه او بر آن بیشتر می شود و جای تعجب نیست که در حوزه اموال این بار خود انسان، شیء متعلق مال را ایجاد و ارائه کند و کمتر وامدار طبیعت باشد. بر همین اساس، اموال فکری به عنوان مهمترین مصداق از اموال نامحسوس، اموالی هستند که اشیاء متعلق آنها، ناشی از فعالیت، فکر و ابتکار خود انسان هستند

(اموال و مالکیت/۲۳) و بدیهی است حقوق بنا بر وظیفه ذاتی خود باید حامی اموال نوظهور باشد.

البته باید نکته ظریفی را تذکر داد و آن این است که برخلاف تصور اولیه، حتی در اموال غیر محسوس، جهت این که در جهان مادی انسان ها و حقوق وارد شود، نمود بیرونی شرط است. به بیان دیگر، حقوق نمی تواند برای اشیاء غیر محسوسی که ظهور مادی در جهان نداشته باشند، حکم وضع کند. ما در دنیایی مادی زندگی می کنیم و به ناچار با مادیات درگیر هستیم. بنابراین، اگر چیزی نمود بیرونی نداشته باشد موضوع حقوق اموال قرار نمی گیرد. بر همین اساس، مثلاً در اموال فکری لازم است که شیء مربوطه «ابراز» شود؛ مثلاً اثری موسیقایی به شکل ارتعاشات صوتی و یا نت تجلی کند یا طرحی صنعتی از ذهن مبتکر خارج و صورت عینی بیابد.

اکنون پس از بیان این مقدمه، تحول مفهوم مال را با تاکید بر اموال فکری در حقوق غرب، فقه و حقوق ایران پیگیری می نمایم.

۳-۲- تحول در حقوق فرانسه و کامن لا

در حقوق فرانسه، تا حدود قرن بیستم به تبعیت از حقوق روم و پیرو یکی دانستن مالکیت با شیء متعلق آن، فقط اشیاء محسوس را مال مشمول عنوان مالکیت می انگاشتند و به بیان دیگر، مالکیت را ناظر بر اموال محسوس می دانستند و اموال غیر محسوس در نظر آنان، حقوق عینی غیر از مالکیت نظیر حق ارتفاق، حقوق دینی و میراث بود (Histoire du droit civil /2002/ 357). قانون مدنی فرانسه هم در همین راستا جز در موارد نادری مانند ماده ۱۲۴۰ که سخن از تصرف طلب می کند، مدار را بر

اشیاء مادی و محسوس گذارد (Traité pratique de droit civil Français/1952/ 56-7, N50-Terré/ 2006 / 48, N 43).

از طرف دیگر، در حقوق فرانسه اموال غیر منقول اهمیت زیادی داشته و اموال منقول چندان اهمیتی نداشتند و ضرب المثلی قدیمی مبنی بر این که «مال منقول، مال کم بها است»^۵ که بالأخص از آغاز قرن ۱۶ میلادی جا افتاده بود، به خوبی این وضعیت را نشان می داد.^۶

پیرو تحولات اقتصادی و اجتماعی سریع در غرب و تغییر سبک زندگی از کشاورزی به صنعتی و همچنین حاکمیت روحیه سودجویی، کم کم از اهمیت اموال غیر منقول و محسوس (بالأخص زمین) کاسته و بر اهمیت اموال منقول و غیر محسوس افزوده شد. به بیان دیگر، اموال غیر منقول و محسوس، دیگر برای طبع زیاده خواه انسان کفایت نمی کرد. بر همین اساس، ارزش ها و موقعیت های جدید مالی بوجود آمد. متعلق این اموال جدید، گرچه وجود محسوس و ملموسی نداشتند ولی ارزش هایی مورد اجماع بودند: نظیر حق کسب و پیشه، اموال فکری و ... (Traité pratique de droit civil Français/1952/11, N 89- Droit des biens/2006/6,N 6). بر همین اساس، برخی حقوقدانان فرانسه به تدریج پذیرفتند که برای صدق عنوان مالکیت بر مالی، لازم نیست که شیء متعلق مال، حتماً محسوس باشد، با این حال، بسیاری از حقوقدانان فرانسوی همچنان برای اموال غیر محسوس عنوان **Bien** را به کار می برند و پیرو سنت های خود عنوان **Chose** را همچنان منحصرأ شامل اشیاء محسوس می دانند، گرچه

۱- کربونیه می نویسد: نویسندگان قانون مدنی، ماده ۵۴۴ (ماده ای که مالکیت را تعریف می کند) را راجع به مال محسوس و برای مال محسوس نوشته بودند (Sur la matière et pour la matière). Droit civil/ Les biens/1980/ 260.

۵- "Res mobilis, res vilis" Terré/2006/ 32, N 28

۳- برای دیدن سابقه اهمیت زمین در حقوق فرانسه و آثار آن ر.ک: Colin/1934/ 694, n 655

بعضاً هم قبول می کنند که دیگر اشیاء، فقط اشیاء محسوس نیستند و اشیاء می توانند غیر محسوس هم باشند (Traité pratique de droit civil Français/1952/ 56-8,N50).

به طور خلاصه باید گفت: در حقوق فرانسه راجع به اموال غیر محسوس (غیر مادی) دو تحول عمده را پس از قانون مدنی می توان ملاحظه کرد: ۱- توسعه قلمرو قواعد حقوقی ای که ناظر به اشیاء محسوس بوده اند بر اشیاء غیر محسوس. به عنوان مثال در نهاد حقوقی تصرف، دیگر لازم نمی دانند که حتماً نسبت به یک شیء فیزیکی اتفاق افتد. ۲- توسعه مصادیق اموال غیر محسوس نظیر پذیرش اموال فکری (Droit civil, Les biens/ 2006/ 61, N 53). لذا گفته اند که در حقوق اموال، با افزایش مجردگرایی مواجه هستیم و نقطه اشتراک تمام مصادیق اموال، داشتن «ارزش» است (Droit civil, Les biens/2006/ 49, N 43).

ملاحظه می شود که در حقوق فرانسه بر اثر همین تحولات، به تدریج از اواخر قرن ۱۸ مالکیت فکری را پذیرفتند (Lévy/ 2002/357)؛ گرچه هنوز هم بحث بر سر این که متعلق مال فکری، شیء بوده و مشمول عنوان مالکیت است، یا این که متعلق مال فکری، حق است، تمام نشده است.

به نظر می رسد موضع کنونی حقوق فرانسه این است که هر اثری که در جامعه خواستار دارد، ارزشمند است و گویی پدیدآور، در ذهن، شیئی را در اختیار دارد و می تواند آن را بفروشد یا منتقل کند یا منتشر کند (Droit civil, Les biens/2006/71, N61, P72, N62) و به هر حال، بهره مندی از اثر فکری، حقی مسلّم برای پدیدآورنده آن است.

لازم به ذکر است که در کامن لا هم سیر تاریخی چنین بوده است. مثلاً بنجام فیلسوف معروف انگلیس معتقد بود که شیء غیر محسوس، امری موهوم است (Cited by: The right to private property/2002/35)؛ و هریس تصریح می کند که مفاهیم مربوط به مالکیت از نظر تاریخی، راجع به اشیاء محسوس مطرح شده است (Property

(and justice/ 1996/ 42)، و هنوز هم همچون فرانسه برخی حقوقدانان اشیاء غیر محسوس را مشمول نهاد مالکیت نمی دانند (The structure of property law/2008/134) گرچه همه حقوقدانان کامن لا می پذیرند که متعلق اموال، الزماً اشیاء مادی نیستند و بدینسان مصادیق مال را توسعه داده اند و معیار برای مالیت اشیاء، داشتن ارزش پولی شیء در جامعه است. در حقوق آمریکا رأی معروف از دادگاه تجدیدنظر اعلام نموده است که هر چه که در برابرش پول پرداخت شود، می تواند مشمول نهاد مالکیت قرار گیرد (Property and justice/2006/346)^۷. ملاحظه می شود که در نظام کامن لا بالأخص کشور آمریکا، اموال فکری نه تنها مورد حمایت هستند بلکه نسبت به نظام رومی-ژرمنی دارای قلمرو وسیع تری هستند.

۳-۳- تحوّل در فقه و حقوق ایران

فقههای شیعه هیچ تأکیدی بر محسوس بودن شیء متعلق مال ندارند (حاشیه کتاب المکاسب/۴/۳۶۴، ۳۶۵؛ مصباح الفقاهه/۲/۲۰) و کافی می دانند که عرف عقلا، امری را مال بدانند؛ چه آن امر محسوس باشد چه غیر محسوس. در همین راستا، با ملاحظه تاریخ فقه می توان دریافت که فقها از گذشته های دور، قائل به صحت بیع دین^۸ یا عین کلی (ماده ۳۵۰ ق.م) و مالکیت بر آنها بوده اند که فی نفسه اموری غیر محسوس هستند و شاید برای همین است که مشروعیت اموال فکری خیلی سریع نزد اکثریت قاطع فقههای معاصر شیعه تثبیت شد و قوانین متعددی توسط مجلس از جمله قانون حمایت از نشانه های جغرافیایی مصوب ۱۳۸۳/۱۱/۷ و قانون ثبت اختراعات، طرح های صنعتی و علائم

۱- لازم به ذکر است که شبیه این تعبیر در فقه ما هم هست، چرا که در تعریف مال گفته می شود: مال چیزی است که در برابر آن مال پرداخت شود (مصباح الفقاهه/۲/۶). گرچه این تعریف از لحاظ منطقی، دور است ولی معیار خوبی جهت شناسایی مال در عرف ارائه می کند.

۲- ر.ک: ثابت، سید عبدالحمید، موضوع شناسی بیع دین، مجله فقه اهل بیت، سال ۸، ش ۳۱، ص ۱۶۲ به بعد؛ کاظمی، محمود، بیع کالی به کالی، مجله حقوق تطبیقی، شماره ۳، ۱۳۸۶

و نام های تجاری مصوب ۱۳۸۶/۵/۹ و ... وضع گردید و شورای نگهبان هم آنها را تأیید کرد.

در فقه اهل سنت، فقط علمای پیشین حنفی قائل به لزوم مادیت متعلق مال بوده اند؛ و بر همین اساس، منافع و حقوق را «ملک» می دانستند نه «مال» (الفقه الاسلامی و ادلته / ۹ / ۵۱-۶۳) ولی سایر مذاهب، برای مال معنای موسّعی قائلند و فقهای جدید حنفی نیز مال را محدود به اموال مادی و محسوس نکرده و معتقدند که هر چیزی که قیمتی داشته و تلف کننده آن ضامن دانسته شود، مال است (الفقه الاسلامی و ادلته / ۹ / ۵۰؛ حق التألیف از دیدگاه فقه تطبیقی / ۴۰-۴۱).

۴- مفهوم مال فکری

اکنون با توجه به روشن شدن مفهوم مال و آشنایی با سیر تحولات آن و شناسایی اموال فکری، نوبت به بررسی مفهوم اموال فکری می رسد. برای درک صحیح مطلب، باید به چند مقدمه توجه کرد:

۱- اصطلاح مالکیت فکری در معنای عام اشاره به آفریده های فکر افراد دارد، آفریده هایی که در ذهن آفریننده یا پدیدآور خود شکل گرفته و این قابلیت را دارند که در دنیای مادی ابراز شوند و به تعداد نامحدودی تکثیر شوند (wipo/ understanding, p3 copyright).

۱- منظور از حقوق مالکیت فکری در معنای عام عبارت است از مجموع حقوق قانونی که از فعالیت های فکری افراد در زمینه های صنعتی، علمی و ادبی و هنری حاصل می شود (Intellectual property handbook /2008,p3). بر اساس این تعریف، حقوق مالکیت فکری امروزه دایره وسیعی را پوشش می دهد و صرفاً ناظر به حمایت از خود اموال فکری نیست. به عنوان مثال، حمایت در برابر رقابت نامشروع گرچه در راستای حمایت از اموال فکری است ولی اموال فکری، موضوع مستقیم آن نیست.

برای همین، بکار بردن اصطلاح «حقوق مالکیت فکری» برای بیان عنوان این رشته علمی مناسب تر است و عنوان مالکیت فکری در معنای دقیق خود، ناظر به جایی است که موضوع مستقیم، اموال فکری باشند.

۲- اموال فکری به دو شاخه بزرگ تقسیم می شوند: ۱- اموال صنعتی، ۲- اموال ادبی، هنری و علمی. مهم ترین مصادیق اموال صنعتی در حقوق ما مطابق قانون ثبت اختراعات، طرح های صنعتی و علائم و نام های تجاری مصوب ۱۳۸۶؛ و قانون حمایت از نشانه های جغرافیایی مصوب ۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی عبارتند از: ۱- اختراعات ۲- طرح های صنعتی ۳- علائم تجاری، علائم جمعی، نام های تجاری و نشانه های جغرافیایی و مهم ترین مصادیق اموال ادبی، هنری و علمی مطابق فصل اول قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱ مجلس شورای ملی عبارتند از: ۱- کتاب و رساله و جزوه و نمایشنامه و هر نوشته دیگر علمی و فنی و ادبی و هنری. ۲- شعر و ترانه و سرود و تصنیف که به هر ترتیب و روش، نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد. ۳- اثر سمعی و بصری به منظور اجراء در صحنه های نمایش یا پرده سینما یا پخش از رادیو یا تلویزیون که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد. ۴- اثر موسیقی که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد. ۵- نقاشی و تصویر و طرح و نقش و نقشه جغرافیایی ابتکاری و نوشته ها و خط های تزئینی و هر گونه اثر تزئینی و اثر تجسمی که به هر طریق و روش به صورت ساده یا ترکیبی به وجود آمده باشد. ۶- هر گونه پیکره (مجسمه). ۷- اثر معماری از قبیل طرح و نقشه ساختمان. ۸- اثر عکاسی که با روش ابتکاری و ابداع پدید آمده باشد. ۹- اثر ابتکاری مربوط به هنرهای دستی یا صنعتی و نقشه قالی و گلیم. ۱۰- اثر ابتکاری که بر پایه فرهنگ عامه (فولکلور) یا میراث فرهنگی و هنری ملی پدید آمده باشد. ۱۱- اثر فنی که جنبه ابداع و ابتکار داشته باشد. ۱۲- هر گونه اثر مبتکرانه دیگر که از ترکیب چند

اثر از اثرهای نامبرده در این فصل پدید آمده باشد. به این موارد البته باید نرم افزارهای رایانه ای را نیز که قانون مستقلاً دارد، اضافه کرد.

۳- همان طور که به اجمال آمد اموال غیر محسوس اعم از اموال فکری هستند. منظور این است که در تمام اموال غیر محسوس، شیء متعلق مال، قابل لمس و حس نیست گرچه بعداً تعین و نمود محسوس هم بیابد. بر همین اساس، اگرچه برخی حق کسب و پیشه را مشمول اموال فکری می دانند^۱ ولی دست کم در حقوق ما، با توجه به ماهیت آن (ر.ک: اموال و مالکیت/۶) اطلاق عنوان مال فکری، محملی ندارد. آن چه وجه تمایز اموال فکری نسبت به دیگر اموال غیر محسوس و همچنین اموال محسوس است این است که اموال فکری در اثر فعالیت ها و ابتکارات فکری انسان پدید می آیند و به بیان دیگر فصل مقوم اموال فکری، فعالیت و ابتکار فکری و عقلی انسان است و برای همین، به ایجاد کننده اموال فکری «پدیدآور» اطلاق می کنند. البته این به معنای نبود فعالیت های فکری انسان در سایر زمینه ها نیست؛ مگر جز این است که انسان به کمک قوه عاقله اش جهان را اداره می کند؟ بلکه منظور این است که عرفاً ابتکار فکری انسان در ایجاد و درک اموال فکری نقش تعیین کننده و برجسته دارد.

۴- راجع به وجه امتیاز دو شاخه اموال فکری باید گفت: در مالکیت صنعتی بالاخص اختراع، ما علی الاصول از خود ایده ها حمایت می کنیم؛ بر همین اساس هم حمایت صورت گرفته از اختراع این است که کسی بدون اجازه مخترع، «حق استعمال» اختراع را ندارد و حتی اگر کسی بعداً بدون اطلاع از یک اختراع، همان ایده به ذهنش برسد و اختراع را ایجاد کند، باز هم از او حمایتی نمی شود و موظف به کسب اجازه

۱- برخی حقوقدانان فرانسوی حقوق مالکیت فکری (در کنار حقوق عینی و دینی) را به دو شاخه تقسیم می کنند: ۱- مالکیت فکری ناشی از فعالیت عقلی (L'esprit) که خود به دو دسته مالکیت ادبی و هنری و مالکیت صنعتی تقسیم می شود ۲- مالکیت فکری ناشی از فعالیت شغلی که خود به دو دسته مالکیت بر مشتری های مدنی و همچنین مشتری های تجارته تقسیم می گردد (Droit des biens/ 2006/ 84, N 173).

از مالک اختراع قبلی است، اما در مالکیت ادبی و هنری صرفاً از شکل بیان ایده ها حمایت می شود. به بیان دیگر، در مالکیت ادبی و هنری خلاقیت مورد حمایت، خلاقیت در انتخاب و تنظیم کلمات، نت های موسیقی، رنگ ها و اشکال است. بر همین اساس هم ما از پدید آور اثر ادبی و هنری، در برابر کسانی که از «شکلی» که توسط پدید آور آن ایجاد شده است، بدون اجازه پدید آور استفاده کنند، حمایت می کنیم. پس، در مالکیت ادبی و هنری ما از ایده حمایت نمی کنیم بلکه از شکل بیان ایده است که حمایت می کنیم. (5/wipo/understanding copyright).

بنا بر مبانی بالا است که اولاً- مدت حمایت از آثار صنعتی علی الاصول کمتر است ولی در آثار ادبی و هنری بیشتر است، و ثانیاً- در آثار صنعتی علی الاصول افشا و ثبت لازم است ولی در آثار ادبی و هنری چنین نیست و به محض ایجاد، حمایت می شوند، ثالثاً- در دسته اموال ادبی و هنری و علمی، جنبه معنوی اثر نقش بنیادین دارد ولی در دسته اموال صنعتی جنبه مالی اولویت اساسی داشته و جنبه معنوی کمتر مورد نظر است.

۴-۲- ماهیت اشیاء متعلق اموال فکری

شناسایی ماهیت شیء متعلق مال فکری بسیار مهم است. دلیل اهمیت این مسأله بالأخص زمانی آشکار می گردد که بخواهیم بررسی کنیم آیا در حقوق، مال فکری مصداق مالکیت قرار می گیرد یا حق؟ و همچنین هنگام تعیین جایگاه مال فکری در دسته بندی های اموال وقتی که بر اساس شیء متعلق مال انجام می شود نظیر منقول یا غیر منقول بودن.

۴-۲-۱- روند آفرینش اموال فکری

منظور از بررسی ماهیت شیء متعلق مال فکری و روند ایجاد آن، تبیین علمی آن نیست تا بررسی شود که مثلاً در مغز انسان چه فعل و انفعال شیمیایی صورت می گیرد یا چه انرژی ای مصرف می گردد تا شیء متعلق مال فکری ایجاد شود. دلیل آن

هم این است که فقه یا حقوق، مبتنی بر دقت های علمی یا فلسفی و مانند آن نیست گرچه فارغ از آنها هم نیست. مثلاً زمانی که عقدی بین دو نفر منعقد می گردد، فعل و انفعالاتی در مغز انسان رخ می دهد تا در نهایت منجر به تکلم و بیان اراده می گردد، ولی حقوق به چنین مسائلی توجه نمی کند بلکه تقسیم بندی های خود را دارد و مثلاً در این مورد، دو مرحله رضایت و قصد را تعریف می کند. بر همین اساس، اگر رضایت باشد ولی قصد نباشد عقدی منعقد نمی شود ولی اگر قصد باشد ولی رضایت نباشد قابل ترمیم است ولو این که رضایت بعدها ملحق شود (ماده ۲۰۹ ق.م.پس ملاحظه می گردد که حقوق بر اساس قضاوت های عرفی، خودش تقسیم بندی های مستقلی دارد که الزاماً منطبق با تقسیم بندی های علمی نیستند.

درباره روند شکل گیری شیء فکری باید گفت: انسان با تفکر یا تعقل یا هر فعالیت معنوی دیگری می تواند صوری در ذهن خود حاضر کند و آن صور ذهنی پس از حکم و اصلاح یا حتی مستقیماً می توانند در ذهن تبدیل به شیئی فکری شوند نظیر ایجاد یک علامت تجارتي یا قطعه ای موسیقی. بدینسان پس از طی فرایندی در ذهن انسان، شیئی ایجاد می شود که شیء فکری نامیده می شود.

حال این انسان است که می تواند آن شیء موجود در ذهن خود را ابراز کند یا نکند؛ بنابراین باید بین دو مرحله تفاوت قائل شد: ۱- مرحله آفرینش شیء یا اثر فکری در ذهن، ۲- مرحله ابراز و تعیین دادن به اثر فکری در جهان خارج. باید توجه داشت که شیء متعلق مال فکری در معنای دقیق خود همان چیزی است که در مرحله اول ایجاد شده است و وجودی واقعی در ذهن انسان دارد.

ابراز این شیء فکری که وجودی واقعی ولی غیر محسوس دارد، در جهان مادی ما به ناچار با مادیت و حس گره می خورد. به بیان دیگر، شیء فکری جهت وارد شدن در عالم حقوق جهت حمایت، نیاز دارد تا ابراز شود و همان طور که در گذشته

تذکر دادیم صحبت از اموال غیر محسوس بدین معنا نیست که نمود خارجی در آنها شرط نباشد.

ابراز آثار فکری هم بسته به نوع شیء فکری متفاوت و متنوع است. مثلاً شعر را می خوانند یا می نویسند، مجسمه را می تراشند، موسیقی را می نوازند یا نت های آن را می نویسند و به همین ترتیب.

۴-۲-۲- واقعی بودن یا نبودن شیء فکری

در مورد اموال فکری تقریباً بین حقوقدانان اجماع وجود دارد که شیء متعلق آن غیر محسوس است. یعنی آن تراوش ذهنی و ابتکار فکری انسان است که با حواس پنج گانه ظاهری ادراک نمی شود بلکه با قوه عاقله درک می گردد و بعداً در جهان مادی با ابراز و افشا توسط پدیدآور، تعیین می یابد.

در حقوق غرب به تبع فلسفه حاکم بر آن، شیء فکری را امری واقعی نمی دانند. بر همین اساس، حقوقدانان غربی از اصطلاحاتی نظیر مجرد (Abstract) برای آن استفاده می کنند (A philosophy of intellectual property /227/ 1,4- Droit civil/ Les biens, 2006/ 49,n 43). در حالی که این مسأله در فلسفه اسلامی و به تبع آن حقوق اسلامی پذیرفته شده نیست. زیرا در فلسفه اسلامی از مصادیق وجود حقیقی، وجود ذهنی در مقابل وجود خارجی (عینی) است؛ یعنی وجودی که بیرون از انسان تعیین خارجی ندارد، اما واقعاً هست (فلسفه و ساحت سخن/ ۳۳۷ الی ۳۳۹). بر همین اساس باید توجه داشت که نمی توان گفت در نظام حقوقی ما، اشیاء فکری، غیر واقعی هستند. همچنین نمی توان گفت مجرد هستند، زیرا مجرد در نظر ما، آن چیزی است که بهره ای از مادیت ندارد. پس در بینش حقوقی ما اشیاء فکری، وجود واقعی ولی غیر محسوس دارند.

۴-۲-۳- میزان دخالت آفریننده در ایجاد شیء فکری

پرسش مهمی که مطرح می شود این است که آیا فقط آفریننده شیء فکری که به ناچار با آن رابطه تکوینی هم دارد، آفریننده آن است؟ به بیان دیگر، آیا در ایجاد اشیاء فکری منحصرأ آفریننده آن دخیل است؟

در دیدگاه دینی انسان هر چه دارد از خداوند است و بر همین اساس، علم یا دانشی که انسان دارد از خدایی است که علم جزء صفات ذات اوست؛ بنابراین انسان پدیدآور شیء فکری، نمی تواند ادعا کند که ذی حق کامل نسبت به شیء فکری، خود اوست بلکه همان طور که در اموال محسوس و امدار طبیعت و در واقع خداوند است، و امدار خداوند به عنوان آفریننده علم (در معنای عام) هم هست. از این امر نتیجه مهمی حاصل می شود و آن لزوم تبعیت آفریننده اثر فکری از دستورات خداوند و مسؤول بودن وی در برابر خدا است.^۱

در مغرب زمین دیدگاه های متفاوتی ارائه شده است. در دیدگاه های اجتماعی بیان می گردد که آفریننده اثر در ایجاد اثر از زحمات پیشینیان برخوردار شده و بر شانه های آنان قدم گذارده است، بنابراین در اموال فکری جامعه هم حق دارد. حتی برخی افراط کرده و فقط جامعه را مالک اموال فکری می دانند، البته در مقابل، دیدگاه های فردگرایی افراطی هم وجود دارد که فقط به آفریننده شیء فکری بها داده و او را مالک منحصر و مطلق مال فکری می دانند (ر.ک: ملک معنی در کنار/۳۳- مبانی مالکیت فکری/۲۲۳ به بعد). البته غالباً در میان افراط و تفریط، اعتدال مناسب است.

۴-۳- ویژگی های اشیاء فکری

اشیاء فکری، در مقابل اشیاء محسوس دارای ویژگی هایی هستند که توضیح آنها در درک مفهوم اموال فکری، نقش اساسی دارد. البته در ابتدای بحث و هنگام سخن از اعتباری بودن مفهوم مال، تذکر داده شد که این حقوق است که عنوان مال را

۱- برای دیدن اخلاق مالکیت در اسلام ر.ک: فسفه حق مالکیت/۱۳۷-۱۳۹.

برای اشیاء اعتبار می کند و چه اشیاء محسوس و چه اشیاء غیر محسوس از این نظر فرقی ندارند. به بیان دیگر، تا وقتی که حقوق، عنوان مال را برای آنها اعتبار نکند، نمی توانند وارد قلمرو حقوق شوند. به عنوان مثال چه فردی ماده مخدر جدیدی بسازد (عین محسوس) چه این که فردی شعری مستهجن و خلاف عفت بسراید (عین غیر محسوس)، حقوق عنوان مال را برای آن اعتبار نمی کند زیرا مشروع نیستند و برای حقوق مهم نیست که شیء متعلق، محسوس است یا غیر محسوس. با توجه به مقدمه مذکور به نظر می رسد اشیاء فکری دارای ویژگی های ذیل باشند:

۴-۳-۱- داشتن رابطه تکوینی با پدیدآور

دلیل این مسأله آن است که انسان اشیاء فکری را می آفریند و ایجاد می کند، پس با آن رابطه تکوینی دارد. به همین دلیل می تواند آن شیء فکری را در ذهن ایجاد کند یا نکند؛ یا اگر ایجاد کرد ابراز کند یا نکند. این که برخی مانند گیر که می گویند اموال فکری توسعه و امتداد شخصیت انسان در عالم خارجند (نقل از مبانی مالکیت فکری/۳۲۰) یا این که گفته می شود اموال فکری مقدسند چون تجلی شخصیت پدیدآورنده اند، به همین دلیل است. زیرا اموال طبیعی قبل از ورود انسان به جهان موجود بوده اند و انسان یا به همان گونه آنها را تملک می کند (نظیر قطع درخت و تملک آن) یا حداکثر آن را مورد فعل خود قرار می دهد (نظیر ساختن میز از درخت) ولی در اشیاء فکری گرچه بازهم تا حدی انسان تابع طبیعت است ولی عرفاً در ایجاد موضوع آن استقلال دارد، برای همین هم در اینجا به او «پدیدآورنده» و مانند آن می گویند (ماده ۱ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان).

همچنین به همین دلیل است که حقوق در اموال فکری بالأخص اموال ادبی هنری و علمی، فقط از ارزش مالی شیء دفاع نمی کند، بلکه برای پدیدآورنده، حقوق معنوی هم نظیر حق حرمت نام و حرمت اثر قائل می شود. این امر دقیقاً به علت رابطه تکوینی میان شیء و پدیدآور است. بنابراین باید گفت: به علت این که شیء فکری تجلی گاه

پدیدآور خود است، حقوق حمایت های معنوی هم از صاحب اثر می کند و صرفاً خود را محدود به حمایت از ارزش مالی شیء نمی کند (ماده ۴ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان). بر همین اساس، نظر حقوقدانانی که معتقدند حقوق مالی و غیر مالی ناشی از اموال فکری، ریشه واحد دارند و شیء فکری امری واحد است (مبانی مالکیت فکری/ ۱۷۷ به بعد)، مورد تأیید به نظر می رسد.

۴-۳-۲- عدم نیاز به تصرف فیزیکی جهت استفاده

به دلیل این که شیء فکری، غیر محسوس است، جهت امکان استفاده از آن بر خلاف اموال محسوس نیاز به تصرف فیزیکی وجود ندارد. وقتی تصرف فیزیکی برای استفاده از مالی لازم باشد به ناچار برای استفاده ایجاد محدودیت می شود. به عنوان مثال برای استفاده از یک اتومبیل شما ناچار به وضع ید بر آن هستید و دیگری نمی تواند همزمان با شما با همان ماشین رانندگی کند ولی در اشیاء فکری دو نفر در دو نقطه جهان می توانند با درک شیء فکری، از آن به نحو دلخواه استفاده کنند؛ مثلاً اثری موسیقایی را بنوازند.

۴-۳-۳- عدم از بین رفتن با مصرف

اشیاء فکری با مصرف و استفاده از بین نمی روند و از این نظر شبیه به اموال قابل بقا هستند و همین مسأله باعث می شود تا آسیب پذیر باشند و افراد مختلف در نقاط مختلف جهان بتوانند از اموال فکری ولو به دفعات بهره مند شوند، بدون این که عوض آن را بپردازند. در واقع اموال فکری حداکثر، آن هم در برخی موارد (مانند برخی اختراعات) پس از مدتی بلااستفاده می شوند و دیگر طالب و خواهانی ندارند نظیر اتومبیل های قدیمی که امروزه برای رانندگی جز زحمت چیزی ندارند ولی به هر حال اموال فکری به علت ماهیتشان این قابلیت را دارند که همیشه موجود باشند و هیچ گاه از بین نروند.

۴-۴-۴- قابلیت تکثیر سریع

از آن جا که شیء فکری نامحسوس است و محدودیت های فیزیکی را ندارد، به محض ابراز و مطلع شدن دیگران از آن، این قابلیت را دارد که تعینات آن، به سرعت تکثیر شود. قابلیت تکثیر سریع اشیاء فکری، نقش مهمی در مال انگاری آنها به معنی کنونی داشته است. زیرا در گذشته ها به علت عدم امکان تکثیر سریع، عرف ارزش مالی قابل توجهی برای اشیاء فکری قائل نبود و ابتکارات و فعالیتهای اندیشمندان نوعاً محدود به دربار حکومت ها بود و بیشتر خود صاحب شیء فکری به عنوان شاعر یا دانشمند، مورد توجه قرار می گرفت و از عطایای حاکم بهره مند می شد.

با تحولات اقتصادی جوامع بالاخص اختراع دستگاه چاپ و همچنین انقلاب صنعتی و تخصصی شدن بیش از پیش امور و اکنون با عنایت به انقلاب الکترونیکی، به علت امکان تکثیر سریع و استفاده مالی گسترده از اشیاء فکری، در عرف اقتصادی، اشیاء فکری مهم شده و به اعتبار عنوان «مال» برای آنها منجر شد. بنابراین، ویژگی مذکور هم به نفع اموال فکری بوده است و هم تهدیدی برای آن!

لازم به ذکر است که برخی حقوقدانان معتقدند از جمله شرایط اموال در حقوق «کمیابی» است و در اموال فکری این شرط وجود ندارد. زیرا به سرعت قابل تکثیر است و آنگاه در رفع این اشکال می گویند: حقوق، کمیابی مصنوعی ایجاد می کند و در واقع با اعمال محدودیت در تکثیر، این شرط فراهم می شود (Property and justice, 1996, P3,335).

در پاسخ باید گفت: اولاً- دیدیم که دست کم در فقه و حقوق ما کمیابی چه در اشیاء محسوس و چه در اشیاء غیر محسوس شرط مالیت نیست کما این که به مباحث قبل از حیازت هم مال گفته می شود. ثانیاً- کمیابی تنها در مرحله عرف عقلا می تواند به عنوان یکی از شرایط صدق مال، عمل کند. مثلاً یک کیسه خاک معمولی که علی الأصول در مقابلش پولی پرداخت نمی شود، پس مالیت ندارد. ثالثاً- باید توجه داشت که شیء فکری در مرحله ایجاد، همچنان کمیابی خود را حفظ می کند. زیرا هر

کسی نمی تواند به آنها دست پیدا کند نظیر ابداع طرح های صنعتی یا آثار موسیقایی یا ... در واقع پس از ایجاد شیء فکری و سپس ابراز آن است که، به دلیل ماهیت خاص خود، در معرض تکثیر و فراوانی تعینات قرار می گیرد.

۴-۴-۵- نامحدود بودن

اشیاء فکری به دلیل این که مصنوع قوه عاقله انسان هستند و در ایجاد آنها طبیعت نقش کمی دارد، از لحاظ وسعت مصادیق بالقوه نامحدودند. اشیاء محسوس به علت این که طبیعت نقش مهمی در ایجاد آنها دارد به ناچار دارای محدودیت های متنوعی هستند. مثلاً وقتی درختان جنگلی جهت ایجاد کاغذ قطع شوند، سالها طول می کشد تا دوباره درختی ایجاد شود ولی در اشیاء فکری چنین نیست و انسان دائم در حال ایجاد فزاینده آثار فکری است و بهترین دلیل بر این امر، پیشرفت های سریع و توقف ناپذیر انسان در این حوزه و توسعه مصادیق اموال فکری بالأخص در عصر حاضر است.

۴-۴-۶- مال انگاری اشیاء فکری

اشاره شد برای آن که امری در فقه و حقوق مال تلقی شود، دو شرط اصلی لازم دارد: ۱- در نظر عرف عقلا برای انسان فایده داشته و نیازی از نیازهای انسان در معنای عام را برآورده کند. ۲- منفعت مذکور، مورد نهی شارع و قانونگذار قرار نگیرد. در مورد اشیاء فکری هم نخست می باید این دو امر لحاظ شود و در صورتی که هر شیء فکری بتواند از دو صافی مذکور عبور کند، مال تلقی می گردد.

امروزه عرف عقلا نه تنها نیاز انسان به اشیاء فکری را پذیرفته و آن را امری می داند که برخی از نیازهای انسانی را بر می آورد بلکه اهمیت بسیاری برای آن قائل است. در دنیای کنونی می توان گفت: عرف هر محصول فکری ارزشمندی را مال تلقی می کند. راجع به عدم نهی شارع یا قانونگذار از مال انگاری این اشیاء باید گفت: در حقوق کنونی، مقررات بین المللی و قوانین داخلی متعددی تصویب شده است که نه تنها حاکی از مال انگاری آنها دارد بلکه نشان از توجه ویژه حقوق به اموال فکری دارد

به طوری که حتی حمایت کیفری نیز از آنها می‌کند. در کشور ما، هم اکنون راجع به مشروعیت اموال فکری برخلاف دهه اول انقلاب اسلامی، شبهه قابل توجهی وجود ندارد و ایران به کنوانسیون های بین المللی متعددی پیوسته و قوانین داخلی متعددی هم وضع شده یا در حال تصویب است.

با این حال، در نظر تعداد بسیار کمی از فقها این شبهه وجود دارد که اشیاء فکری چون در زمان شارع وجود داشته اند و شارع هم آنها را مال ندانسته است پس قاعدتاً اشیاء فکری نمی‌توانند مال مشروع تلقی شوند (برای دیدن نظر مخالفان از جمله رک: مبانی مالکیت فکری/۳۶۶ به بعد؛ حق التألیف از دیدگاه فقه تطبیقی/۸۷ به بعد). در پاسخ باید گفت: گرچه مصادیق بسیار کمی از اشیاء فکری در صدر اسلام وجود داشته است، با این حال در آن زمان عرف عقلا، اشیاء فکری را به دلیل نوع نظام اقتصادی و همچنین عدم امکان تکثیر سریع، به عنوان مال مورد عنایت قرار نمی‌دادند تا نوبت به مرحله دوم برسد که شارع بخواهد به آنها توجه کند و مال بودنشان را تأیید یا رد نماید. برای همین گفته می‌شود که اموال فکری، زاده قرون اخیر و نیازهای جدید انسان هستند.

بر همین اساس، باید به نکته مهمی توجه کرد و آن هم نیفتادن در دام خلط مفهوم با مصداق است. مال یک مفهوم عرفی و حقوقی است که از گذشته های دور موجود بوده است ولی مصادیق آن در طول تاریخ تغییر یافته اند و بعضی اشیائی که در گذشته مال تلقی می شدند، امروزه دیگر مال تلقی نمی شوند و برعکس برخی اشیاء که در گذشته مال تلقی نمی شدند، امروزه مال تلقی می شوند (نظیر اورانیم یا میکرو ارگانسیم ها)؛ برای همین هم اصولیین می گویند لفظ (مثلاً مال) برای مفهوم وضع می شود (شیئی که دارای منفعت عقلایی مشروع است) نه مصداق (مثلاً یک اتومبیل) و

لفظ برای مفهوم استعمال می شود. در گذشته چراغ ها با روغن کار می کردند و امروزه با نیروی برق ولی همگی چراغ هستند!^{۱۱}

بنابراین وقتی گفته می شود در ادله فقهی یا حقوقی مال به نحو قضیه موجه حقیقه و نه خارجی به کار رفته است، منظور این است که اگر شارع فرموده اموال مردم محترمند، منظورش اموال مردم در تمام زمان ها و مکان ها است و هر چه مصداق این عنوان با شرایطش قرار گیرد، محترم است نه فقط آن چه در زمان شارع مال تلقی می شده است. همچنین اگر قانون مدنی در ماده ۳۱ گفته است: «هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی توان بیرون کرد مگر به حکم قانون»، منظور هر نوع مالی در تمام زمان ها و مکان ها است. بدینسان می توان گفت: حکم از ناحیه شارع مقرر می شود ولی موضوع را عرف متکفل می شود.^{۱۲}

اکنون نوبت بررسی چگونگی برخورد حقوق با اشیاء فکری است. حقوق در برخی موارد مطلقاً از تعیین شیء فکری حمایت می کند نظیر دفاع از حق مالی سخنرانی که در محفلی سخنرانی علمی یا ادبی می کند، ولی در برخی موارد جهت رعایت برخی ملاحظات، تشریفات را لازم می داند نظیر الزام به ثبت اختراع. بدیهی است در حوزه وضع قوانین و تشریفات، حقوق تابع عرف عقلا و مصلحت اندیشی است و بسته به مورد باید تلاش کند به نحو معقول و به دور از افراط و تفریط از اشیاء فکری دفاع کند.

بر همین اساس، مثلاً در اموال ادبی و هنری، حقوق لازم می داند که اثر اصیل و ابتکاری باشد (مقالاتی در حقوق مدنی و تطبیقی/۷۲)، یا مثلاً مدت حمایت از اختراع را محدود

۱- ر.ک: درس بیع/ جلسات ۳۳ و ۴۵- برای دیدن دیگر ادله مشروعیت اموال فکری همچنین ر.ک: مبانی حقوق مالکیت فکری/ ۱۷۵ به بعد و در فقه اهل سنت ر.ک: حق ابتکار در فقه اسلامی مقارن/ ۲۲۲ به بعد.
۲- برای دیدن خطابات اصلی و مهم شارع راجع به اموال از جمله ر.ک: حق التألیف از دیدگاه فقه اسلامی/ ۷۲.

می کند. حتی برعکس ممکن است بنا به دلایلی در برخی حوزه ها مثلاً بیوتکنولوژی بنا به مصالحی از اموال فکری حمایت نکند یا حمایتش کم باشد.

در پایان، مسأله بسیار مهمی لازم به ذکر است مبنی بر این که حقوق باید در مال انگاری اشیاء فکری دو مصلحت مهم را با یکدیگر متعادل کند. از یک طرف، از اموال فکری و پدیدآورنده آن حمایت کند؛ ثانیاً - با عدم افراط در این مسیر، راه را برای استفاده معقول یا فعالیت فکری دیگران نبندد و مانع انحصارگرایی شود (ر.ک: حبیبی/ ۳۸ به بعد و ۵۱ به بعد).

۵- جایگاه اموال فکری در حقوق

برای اموال می توان تقسیم بندی های متعددی بر حسب شیء متعلق آن یا صاحب آن و ... ارائه کرد ولی در اینجا هدف بیان تقسیم بندی های اصلی مال با عنایت به شیء متعلق آن است تا زمینه درک بهتر جایگاه مال فکری فراهم شود:

۱-۵- حقوق غرب

با عنایت به شباهت حقوق فرانسه با ایران از لحاظ تقسیم بندی اموال، جایگاه اموال فکری را در حقوق فرانسه به عنوان مصداقی از حقوق غرب بررسی می کنیم: در حقوق فرانسه، پس از قانون مدنی ۱۸۰۴ میلادی، دو تقسیم بندی اساسی برای اموال قائل شده اند: ۱- تقسیم اموال به محسوس و غیر محسوس ۲- تقسیم اموال به منقول و غیر منقول.

راجع به تقسیم بندی اول باید گفت: همان طور که بیان شد پیرو خلط مفهوم مال با شیء متعلق آن در حقوق روم و سپس حقوق فرانسه، سال های سال حقوقدانان گمان می کردند که مال همان شیء است و بدینسان مال می تواند خود به محسوس و غیر محسوس تقسیم شود. در حالی که اکنون حقوقدانان تصریح می کنند که تمام اموال در واقع غیر محسوس هستند، زیرا مال در واقع نه خود شیء بلکه حقوق متعلق به آن است و هر حقی هم غیر محسوس است. بنابراین درست آن است که گفته شود

اموال با توجه به شیء متعلقشان به محسوس و غیر محسوس تقسیم می شوند^{۱۳}. بر اساس همین مقدمه، حقوقدانان فرانسوی معتقدند که اموال فکری با توجه به شیء متعلق خود ذیل عنوان اموال غیر محسوس قرار می گیرند نه محسوس^{۱۴}.

اما راجع به تقسیم بندی دوم که اموال به غیر منقول و منقول^{۱۵} تقسیم می شوند نیز وضع به همین منوال است. زیرا در قانون مدنی فرانسه علی القاعده ملاک برای منقول و غیر منقول بودن اموال این است که اگر مال بدون خرابی خود یا محلش بتواند جابجا شود منقول است و گرنه غیر منقول^{۱۶}. حال آن که اگر منظور از مال، حقوق متعلق بر شیء باشد دیگر چنین معیار فیزیکی جواب نخواهد داد. پس در اینجا هم در واقع تقسیم بندی به منقول و غیر منقول بر اساس شیء متعلق مال صورت می پذیرد. اموال فکری هم نوعاً با توجه به غیر محسوس بودن شیء متعلق، در دسته منقول جای می گیرند. زیرا بر اساس قاعده، در حقوق فرانسه (و ایران)، هر چه غیر منقول نباشد، منقول یا در حکم منقول است.

۱- البته حقوقدانان فرانسوی معتقدند عناصر سازنده حق کسب و پیشه، هم محسوس است هم غیر محسوس (Les forces créatrice du droit/1955/ 204, N 82 بدینسان باید در این تقسیم بندی یا قائل به دسته سومی بود مبنی بر اموال مرکب در کنار اموال محسوس و غیر محسوس یا بررسی کرد عرفاً عناصر محسوس مقومند یا غیر محسوس تا نیاز به دسته سومی نشود.

۲- برای دیدن جایگاه اموال فکری در حقوق انگلیس ر.ک: A philosophy of intellectual property/2002/ 19 and seq

۳- در فقه اسلامی تقسیم اموال به منقول و غیرمنقول اثر داشته ولی تقسیم بندی اساسی نبوده است (تحریرالمجله/۳۲۰؛ الفقه الاسلامی و ادلته/۵۴/۹، حقوق اموال/۶۶) با این حال در حقوق ایران، مقنن از ماده ۱۱ به بعد قانون مدنی به تبعیت از حقوق فرانسه اموال را به منقول و غیرمنقول تقسیم کرده است. جالب آنکه تقسیم بندی اموال به منقول و غیر منقول در حقوق روم هم ارزش کمی داشته و تنها پس از قرون وسطی این تقسیم بندی مهم گردید. Histoire du droit civil / 2002/269

۴- لازم به ذکر است در گذشته در حقوق فرانسه، اموال با اهمیت را غیرمنقول می خواندند و اموال کم اهمیت را منقول (Droit des biens/2006/ 26, n 43) ولی در سیر تحولات حقوقی و فلسفی کم کم چنین تغییراتی ایجاد شد و در قانون مدنی فرانسه ظهور یافت.

۲-۵- فقه و حقوق ایران

گرچه مفهوم مال با مبیع و ثمن در فقه و حقوق ما مترادف نیست و اولی اعم است، ولی تقسیم بندی اصلی اموال در فقه را باید در مباحث راجع به مبیع و ثمن جستجو کرد. در فقه تقسیم بندی اصلی اموال مطابق نظر مشهور عبارت است از تقسیم مال به: عین، منفعت و حق (تحریر المجله ۱/ ۳۱۷؛ مبانی فقهی اقتصاد اسلامی/ ۱۰).

بر خلاف تصور برخی، منظور از عین در فقه اسلامی و حقوق ایران عنوانی مترادف با عین در حقوق فرانسه که ترجمه Chose و دارای وجود واقعی است، نیست. توضیح آن که عین در علوم اسلامی در معانی مختلف به کار می رود و خلط مباحث موجب گمراهی می شود. عین در فلسفه اسلامی چیزی است که دارای تعیین و تشخیص خارجی است و در مقابل وجود ذهنی به کار می رود که البته آن هم وجودی واقعی است ولی در فقه، عین گاهی در مقابل مثل و قیمت به کار می رود که منظور خود شیء متعلق مال است و مثلاً گفته می شود غاصب در وهله اول باید عین مال مغضوب را برگرداند (ماده ۳۱۱ ق.م). اما آن معنی که مراد ما در اینجا است عین در مقابل منفعت و حق است. در این معنا عین، اعم است از عین شخصی^{۱۷} یا قابل اشاره در خارج از یک طرف^{۱۸}؛ و عین کلی از طرف دیگر؛ یعنی آن چه که صفاتش در ذهن معلوم ولی مصداقش در خارج می تواند متعدد باشد (ماده ۲۷۹ ق.م).

عین کلی یا موصوف در ذمه، خود به چند قسم قابل تقسیم هستند که عبارت است از: ۱- کلی در معین ۲- کلی در مشاع ۳- کلی در ذمه ۴- دین (المکاسب و البیع/ ۱۰۲/۱؛ جواهر الکلام/ ۲۲/ ۲۰۸؛ حاشیه المکاسب/ ۱/ ۵۳؛ مصباح الفقاهه/ ۲/ ۲۰).

۱- به نظر می رسد عین شخصی در فقه و حقوق ما، تقریباً مشابه مفهوم سنتی Chose در فرانسه است، زیرا هر دو در خارج از ذهن وجود واقعی و قابل حس و اشاره دارند.

۲- فقهای متقدم شیعه نظیر شیخ طوسی یا ابن براج از اصطلاح عین مرثیه یعنی قابل مشاهده استفاده کرده اند. (المبسوط/ ۲/ ۷۶؛ المهدب/ ۱/ ۳۵۱).

با توجه به موارد بالا فهمیده می شود که در دو مورد اول، عین کلی در عالم خارج پایگاه واقعی دارد گرچه هنوز صفت کلی بودن و امکان صدق بر مصادیق متعدد را حفظ می کند، ولی مورد سوم و چهارم فقط در ذمه اعتبار می شوند و پایگاه واقعی ندارند.

و اما منفعت، منظور از منفعت عبارت است از فایده ای که از عین مال برای انسان حاصل می شود. منفعت به دو گونه قابل تصور است: ۱- گاهی تا جزئی از بین نرود جزء دیگر بوجود نمی آید مانند سکنای خانه ۲- گاهی اجزاء کم کم حاصل می شده و به هم می پیوندند و تعیین می یابند مانند میوه درخت.

اما منظور از حق چیست؟ حق نیز در فقه معانی متعددی دارد ولی آن چه در این جا مراد است وقتی است که حق، قسیم عین و منفعت قرار می گیرد و مقصود آن حقوقی است که در نظر عرف مال تلقی می شوند (زیرا در غیر این صورت بحث، از حقوق اموال خروج موضوعی پیدا می کند) نظیر حق تحجیر^{۱۹}.

با تحلیل حقوقی که ارزش مالی دارند آشکار می گردد که در واقع متعلق حق، فرد (مَنْ عَلَيْهِ الْحَق) نیست (حاشیه المکاسب/۱/۵۷)، بلکه فعل است (کتاب النکاح/۱۴۰/۶) مثلاً در حق تحجیر در واقع متعلق حق نه زمین بلکه اولویت در امکان تملک است یا در حق فسخ عقد، متعلق حق سلطه بر به هم زدن عقد است و

اکنون این پرسش مطرح می گردد که در فقه و حقوق ایران با عنایت به تقسیم بندی مطرح شده از اموال، مال فکری عین است یا منفعت یا حق؟

الف: عین بودن مال فکری؛ در عین بودن شیء متعلق مال فکری می توان گفت: در فقه ما هیچ لزومی بر محسوس بودن شیء متعلق مال وجود ندارد، بنابراین محدودیت های حقوق غرب نیز وجود ندارد. شیء فکری، بی شک عین کلی نیست.

۱- البته راجع به این که حق می تواند عوض قرار گیرد یا خیر و همچنین حق را می شود به مَنْ عَلَيْهِ الْحَق منتقل کرد یا خیر؟ در فقه بحث هایی وجود دارد. ر.ک: مکاسب و البیع/۱/۱۰۸؛ حاشیه المکاسب/۱/۵۷.

زیرا عین کلی وجودی فرضی دارد و در ذمه اعتبار می شود. همچنین شیء فکری عین شخصی در معنای سنتی آن هم نیست، زیرا عین شخصی باید در خارج قابل رؤیت باشد، در حالی که دیدیم خود شیء فکری در ذهن موجود است و آن چه در خارج وجود دارد نه خود شیء، بلکه تعینی از آن است.

به نظر نویسنده می توان گفت: شیء فکری نوعی از عین شخصی است با این تفاوت که وجودش واقعی ولی محلش به جای خارج، در ذهن است. این نظر با عنایت به این که عین یا مال حقیقت شرعیه و متشرعه ندارند قابل دفاع به نظر می رسد. به خصوص با نگاهی به سیر تاریخی اموال فکری این نظر تقویت می شود. در واقع، فقه و حقوق به تبعیت از پیشرفت های اقتصادی مصادیق عین شخصی را توسعه می دهد و آن را شامل اعیانی که وجود واقعی دارند، ولی محلشان ذهن انسان است هم می کند. به نظر می رسد برخی اساتید هم با پذیرش عنوان حق عینی برای اموال فکری به این نظر نزدیکند (ملک معنی در کنار/ ۲۰؛ مقدمه ای بر حقوق مالکیت معنوی/ ۳۷-۳۹). پذیرش این نظریه بسیاری از ابهامات حقوقی را برطرف کرده و باعث تسهیل امور می گردد؛ از جمله امکان پذیرفتن مشروعیت رهن اموال فکری (ماده ۷۷۴ق.م) و بیع آنها (ماده ۳۳۸ ق.م). ب: منفعت بودن مال فکری؛ مطابق این نظر انسان، عینی تلقی می شود که منفعت دارد و این منفعت از جمله می تواند به صورت کار فکری بروز کند. بنابراین چون محصول فکری، نتیجه کار فکری است و کار فکری هم منفعت انسان، پس نتیجه حاصله هم منفعت آدمی تلقی می گردد. این نظر آنگاه قوی تر می شود که در برخی موارد، کارفرمایی کسی را به خدمت می گیرد تا برای او مال فکری تولید کند؛ مثلاً استخدام چند نفر دانشمند جهت اختراع دارویی جدید (بند ه ماده ۵ قانون ثبت اختراعات).

ج: حق بودن مال فکری؛ در مورد حق دانستن اموال فکری باید گفت: ملاحظه شد که منظور از حق در واقع سلطه انسان بر فعل است و وقتی که این سلطه بر فعل در

نظر عرف دارای ارزش مالی باشد، می تواند پای در قلمرو اموال بگذارد. بدینسان در این دیدگاه سلطه انسان بر تلاش و ابتکار فکری، مال تلقی می گردد.

در ایراد بر منفعت یا حق انگاشتن مال فکری باید گفت: آن چه در مالکیت فکری مهم است، نه خود فعل اندیشیدن و ابتکار کردن، بلکه نتیجه حاصله در ذهن است که از آن به شیء فکری تعبیر کردیم و دانستیم که وجودی مستقل از پدیدآور خود دارد. ممکن است محقق سال ها برای اختراعی تلاش کند یا نویسنده ای مدت ها وقت صرف نوشتن داستانی کند ولی تلاش آنها عقیم بماند یا ارزشی پیدا نکند. آن چه در مالکیت فکری مهم است نتیجه کار یا همان شیء فکری است و بر همین اساس، هر کس زودتر به نتیجه ای ارزشمند برسد حقیقتاً اولی بر کسی است که بیشتر زحمت کشیده ولی دیرتر به نتیجه رسیده است. پس صرف تلاش فکری و یا سلطه بر اندیشیدن، مال فکری تلقی نمی شود.

نتیجه

به عنوان نتیجه باید گفت: از جمله مصادیق مهم اموال در دنیای کنونی، اموال فکری هستند. اموالی که اکنون گرچه ارزش بسیار زیادی دارند ولی نوظهور هستند و محصول پیشرفت های انسان. متعلق اموال فکری آن چیزهایی هستند که در ذهن پدیدآورنده، آفریده می شوند و در صورتی که ابراز شوند و ارزش مالی داشته باشند، حقوق از آنها حمایت می کند. در نظام حقوقی ایران با توجه به سنت های حقوقی و مبانی فلسفی باید گفت که اموال فکری علی القاعده، در طبقه بندی های حقوق اموال در دسته اموال منقول و غیر محسوس هستند و از طرف دیگر، در مقابل منفعت و حق، با عنایت به ادله مطرح شده وجود واقعی در ذهن دارند و مصداق عین معین هستند.

منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، **فلسفه و ساحت سخن**، انتشارات هرمس، ۱۳۸۹.
- اصفهانی، محمد حسین کمپانی، **حاشیه کتاب المکاسب** (ط - الحدیثه)، ۵ جلد، أنوار الهدی، ۱۴۱۸ق.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین، **المکاسب**، در لوح فشرده نور الفقاهه ۳، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور، ۱۳۷۰.
- اولیایی، منصوره، **واقعیت اجتماعی و اعتباریات**، پژوهشگاه فرهنگ و هنر و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
- ایروانی، محمدرضا، **حق ابتکار در فقه اسلامی مقارن**، مجله نامه مفید، شماره ۴، ۱۳۷۴.
- پیلوار، رحیم، **فلسفه حق مالکیت**، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱.
- ثابت، سید عبدالحمید، **موضوع شناسی بیع دین**، مجله فقه اهل بیت، سال ۸، ش ۳۱، ۱۳۸۸.
- الجزیری، عبدالرحمن، **الفقه علی المذاهب الأربعة**، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۳۱ق.
- جعفری تبار، حسن، **ملک معنی در کنار؛ گفتاری در فلسفه حقوق مالکیت فکری**، جزوه دانشکده حقوق دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۱۳۸۹-۹۰.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **حقوق اموال**، چ ۵، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۰.
- جوادی آملی، عبدالله، **دروس فقه**، بیع، در: <http://www.portal.esra.ir>
- حائری، سید کاظم حسینی، **فقه العقود**، چ ۳، مجمع فکر اسلامی، ۱۴۲۸ق.
- حبیبی، سعید، **چالش های جدید حقوق مالکیت فکری**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، ش ۴، ۱۳۸۶.
- _____، **نظام حق اختراع ایران پس از پذیرش موافقت نامه راجع به جنبه های مرتبط با تجارت حقوق مالکیت فکری**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۶، ۱۳۸۳.
- حسینی عاملی، سیدمحمدجواد، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۹ق.
- حکمت نیا، محمود، **مبانی مالکیت فکری**، چ ۲، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.

- حکیم، سید محسن طباطبایی، **مستمسک العروه الوثقی**، ۱۴ جلد، قم، مؤسسه دار التفسیر، ۱۴۱۶ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم، **مصباح الفقاهه**، نشر الفقاهه، ۱۴۱۹ق.
- دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه دهخدا**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، روایت چهارم. ۱۳۹۰.
- الزحیلی، وهبه، **الفقه الاسلامی و أدلته**، دمشق، انتشارات دار الفکر، ۲۰۰۸م.
- شاله، فلیسین، **تاریخ مالکیت**، ترجمه فخری ناظمی، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، بی تا.
- شفايي، عبدالله، **حق التألیف از دیدگاه فقه تطبیقی**، مجله فقه و اصول، شماره ۳۷ و ۳۸، ۱۳۸۲.
- صفایی، سید حسین، **مقالاتی در حقوق مدنی و تطبیقی**، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۵.
- طباطبائی، سید محمدحسین و مطهری، مرتضی، **اصول فلسفه و روش رئالیسم**، ج ۲، ج ۱۹، انتشارات صدرا، ۱۳۹۰.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، **حاشیه المکاسب**، ج ۲، ۲ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۲۱ق.
- طرابلسی، ابن براج قاضی عبد العزیز، **المهذب**، ۲ جلد، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ق.
- طوسی (شیخ الطائفه)، ابو جعفر محمد بن حسن، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، ج ۳، ۸ جلد، المکتبه المرترضویه لإحياء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ق.
- عبد اللهی، محمود، **مبانی فقهی اقتصاد اسلامی**، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
- غروی نائینی، میرزا محمد حسین، **منیه الطالب فی حاشیه المکاسب**، ۲ جلد، المکتبه المحمديه، ۱۳۷۳ق.
- _____، **المکاسب و البیع**، ۲ جلد، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
- غنی نژاد، موسی، **تجدد طلبی و توسعه در ایران معاصر**، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، **القاموس المحيط**، ۱۴۱۵ق.
- کاتوزیان، ناصر، **اموال و مالکیت**، ج ۲، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۸.
- _____، **قواعد عمومی قراردادها**، ج ۲، ج ۵، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹.
- کاشف الغطاء، محمدحسین، **تحریر المجله**، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیه، ۱۴۲۲ق.
- کاظمی، محمود، **بیع کالی به کالی**، مجله حقوق تطبیقی، شماره ۳، ۱۳۸۶.
- کرباسی زاده، امیر احسان و شیخ رضایی، حسین، **آشنایی با فلسفه ذهن**، نشر هرمس، ۱۳۹۱.

- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، **تاج العروس**، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، **کتاب النکاح**، ج ۶، در لوح فشرده مجموعه آثار آیت... ناصر مکارم شیرازی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- میرحسینی، حسن، **مقدمه ای بر حقوق مالکیت معنوی**، ج ۳، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۱.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ۷، ۴۳ جلد، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- Aubry et Rau: Droit civil français, Des biens, 7^eédition Par Paul Esmein, T.2, -Des biens, Libraries Techniques, 1961.
- Baudry-Lacantinerie.G et Chauveau.M: Traité théorique et pratique de droit civil, Des biens, 3^eédition, L. Larose et L. Tenin, 1905.
- Carbonnier, Jean: Droit civil, Les biens, 2^eédition, Sirey, 1980.
- Colin .A et Capitant .H: Cours élémentaire de droit civil français, Avec le -----concour de M .Julliot de la morandière, T.1,8^eédition, Dalloz, 1934.
- Harris, J.W: Property and justice, Oxford, First published, 1996.
- Lévy, Jean-Philippe et Castaldo, André: Histoire du droit civil, Dalloz, 2002.
- Mcfarlane, Ben: The structure of property law, Hart pub, 2008.
- Munzer, Stephen: A theory of property, Cambridge university press, 1990.
- Murphy, Tim and Reberts, Simon and Tatiana, Flessas: Understanding property law, Thomson, 4 edition, 2004.
- Planiol, Marcel et Ripert, George: Traité pratique de droit civil Français, T 3, 2. Edition, Les biens, L.G.D.J, 1952, Par Picard.
- Reboul-Maupin, Nadège: Droit des biens, Dalloz, 2006.
- Ripert, George: Le déclin du droit, L.G.D.J, 1949.
- Ripert, George: Les forces créatrice du droit, L.G.D.J, 1955.
- Schiller, Sophie: Droit des biens, Dalloz, 3^eédition, 2007.

- Terré, François et Simler, Philippe: Droit civil, Les biens, 7^e édition , Dalloz, 2006.
- Waldron, Jeremy: The right to private property, oxford, Reprinted, 2002.
- Wipo, Intellectual property handbook, wipo pub, 2008.
- Wipo, **Understanding Industrial Property**, wipo pub.

